

یده‌اید، اهل نویسندگی و ترجمه است

بات را انتخاب می‌کنم



گفت‌وگو با رهبر معظم انقلاب در نمایشگاه کتاب تهران

۴] **حتما اولویت‌های محتوایی و موضوعات کتاب‌ها هم در این میان، اهمیت زیادی دارد...**

البته اولویت‌های محتوایی هم اهمیت ویژه‌ای دارد. رهبر انقلاب همیشه در خصوص کتاب‌های دفاع مقدس تاکید کرده‌اند و اولویت‌ها شاخص‌های رهبری و اسناد بالادستی حوزه کتاب است.

یکی از مشکلات ما این است که ما ناشرانی که در حوزه تالیف خیلی خوب کار کنند و فعال باشند زیاد نداریم. اگر کتابی به رسانه ملی و رسانه‌ها راه پیدا می‌کند، قطعاً نتیجه هماهنگی‌های پشت‌صحنه‌ای فراوان است. گاهی خود ما بارها به یک انتشاراتی زنگ می‌زنیم و جوابی نمی‌گیریم؛ طبیعی است که با توجه به سرعت کار ما و تقاضای رسانه سراغ دیگر ناشران برویم. یک نکته هم این است که گاهی ناشران خودشان هم دوست ندارند کارشان را رسانه‌ای کنند و این باور را دارند که کار ما خودش معرف خودش است. دیدگاهی که سبب شده برخی حتی در نمایشگاه کتاب هم شرکت نکنند. و این بحث پرچالش حوزه نشر است که دامن‌گیر رسانه هم شده است.

۵] **زیست نویسندگان جذاب است، به ویژه که مردم تصویر شما را در تلویزیون دیده‌اند و شما را می‌شناسند. از چه زمانی ترجمه را شروع کردید، چون تحصیلاتی در زمینه زبان نداشتید.**

زبان را خودم خوانده‌ام. ترجمه عالم خاصی دارد. ماجر، برگردان به زبان خودمان است. باید فارسی و انگلیسی شما خوب باشد. من دوستانی داشتم که زبان‌های مختلفی بلد بودند، مثلاً یکی از دوستانم فرانسه‌اش خیلی خوب بود ولی خشک و غیر منعطف ترجمه می‌کرد. مترجم باید ادبیاتی باشد، کسی که شعر و کتاب زیاد خوانده باشد و بتواند از انبوه واژگان بهترین را انتخاب کند و متنش یکپارچه، جذاب و خوش‌آهنگ باشد.

۶] **اگر قرار بود بین سینما و ادبیات یکی را انتخاب کنید، ترجیح شما کدام بود؟**

با توجه به شناختی که از طبیعتم دارم، باز هم ادبیات را انتخاب می‌کردم. اگر من وارد سینما شده بودم، بازیگر نبودم و کارگردان یا نویسنده می‌شدم. حضور در سینما به قابلیت‌های حرفه‌ای نیاز دارد که ایجاب می‌کند یک کارگردان از نظر تعامل با افراد انسان قدرتمندی باشد. با وجود این که زمانی آرزوی فیلم‌سازی داشتم اما امروز روحیه لازم برای آن فضا را در خودم نمی‌بینم. فیلم‌سازی من شد همین گزارش‌ها که هرکدام مثل یک فیلم کوتاه بود.

۷] **شرایط خانوادگی چطور بود؟ آیا علاقه شما به ادبیات درک می‌شد یا نه؟**

خانواده‌ام هرکدام به دلیلی به ادبیات علاقه‌مند بودند. نسل ما هم سرگرمی خاصی نداشت و با کتاب‌ها مانوس بود و رمان زیاد می‌خواند چون سرگرمی خاصی نداشت.

۸] **فضای شغلی شما باعث می‌شود با ناشران و مولفان در ارتباط باشید. فضای ادبیات را چگونه می‌بینید؟**

از نگاه سیاسی که بگذریم، در حال حاضر هیچ کتابی از طیف‌های مختلف در جامعه موج ایجاد نمی‌کند. مدت‌هاست که کتاب‌ها فقط پرتیژ می‌شوند ولی شناخته نمی‌شوند. حالا یا بازار فرهنگ و هنر سلوغ است و کتاب‌های خوب گم‌گور شده‌اند یا کارها قدرت و قوت لازم را ندارند و کتاب خاصی گفتمان عمومی نمی‌شود. این موضوع نیازمند تحقیق بسیاری است که ای‌کاش خانه کتاب یک بار در این خصوص آسیب‌شناسی کند.

صد او سیما اهمیت بیشتری داشت و همین موضوع به تشکیل گروه کتاب منجر شده است.

همین‌طور است. البته این کار در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم دنبال شده.

۹] **روند انتخاب کتاب‌ها به چه صورت است؟ چطور در معرض انتخاب کتاب قرار می‌گیرید؟**

روز اول که گروه را تشکیل دادیم برنامه‌ای پیاده کردم که همه جا را رصد کنیم. بیشترین رصد مادر سایت‌ها و تیتراهای خبری مهم است. چند شاخص داریم مثلاً اولویت اصلی ما این است که این کتاب بهانه خبری داشته باشد.

حتماً از ناشر می‌پرسیم کتاب را تجدید چاپ کرده است یا نه؟... تا کتابی معرفی نشود که حالت کتابخانه‌ای داشته باشد. کتاب باید در بازار باشد و مخاطب بتواند آن را تهیه کند. کار باید به صورت یک خبر دیده شود و عناصر خبری و ارزش‌های خبری در انتخاب کتاب ما وجود داشته باشد.

۱۰] **ناشران هم کمک‌تان می‌کردند؟**

وقتی ما شروع به کار کردیم ناشرها خیلی فعال شدند و من بازخوردها را دیدم. آنها مرتب تماس می‌گرفتند و خبر می‌دادند که این کتاب و آن کتاب را داریم و مراسم رونمایی برگزار می‌کنیم. برخی از ناشران گروه رسانه‌ای قوی تری دارند و ما را راحت‌تر پیدا می‌کنند و حتی از شهرستان‌ها فیلم و مصاحبه می‌فرستند. مثلاً انتشارات بوستان کتاب یا انتشارات شهید کاظمی بسیار فعال هستند. این کنش و واکنش اثرگذار است.

درباره کتاب

«وزیر بی اعصاب و دانشمند یک‌دنده»

کتاب، یک کار داستانی درباره زکریای رازی است که برای نوجوانان نوشته‌ام. کتاب داستانی است و جنبه زندگینامه ندارد. بازآفرینی هم نیست و سعی کرده‌ام با استفاده از شخصیت‌پردازی‌ها و قصه‌گویی نوجوانان را با مفاخر آشنا کنم. ورود به جهان داستان‌نویسی و مستندنگاری گام بعدی است که در دهنم دنبال می‌کنم. چون فکر می‌کنم خبرنگار خوب خبرنگاری است که خبرنگار نماند. ایده‌ای که بسیاری از روزنامه‌نگاران جهان و کشور خود ما دنبال می‌کردند تا نشان دهند به قول مارکر روزنامه‌نگاری مادر رمان‌نویسی است.



شما در دوره‌ای با بچه‌های ما مواجه شده‌اید که خبرگزاری در حال طی کردن دوره‌گذار است و پوست می‌اندازد، چون نسلی بازنشسته می‌شوند و نسلی جدید با هم آمده‌اند. شاید در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هم شاهد همین فضا باشیم.

گروه کتاب در رسانه‌ها که اشاره شما به آن است در خبرگزاری صد او سیما و دوره آقای خدابخشی (معاون سیاسی) تشکیل شد. ایشان بنده را به علت فعالیت مستمر در حوزه کتاب به عنوان سردبیر گذاشتند و گروه ما بعد از یک خلا بیست‌ساله در خبرگزاری شکل گرفت.

۱۱] **و البته اعتماد زیادی هم به شما داشتند...**

شروع کار یک گروه آن هم در تلویزیون که حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آن برای خبرنگاران جذابیت بیشتری دارد، کار ساده‌ای نبود... عده‌ای صرفاً کتاب دوست داشتند اما کار رسانه‌ای خوبی از آنها در نمی‌آمد، چون نگاهشان کتابخانه‌ای بود و فقط می‌خواستند به من ایده بدهند اما خبرنگاری بلد نبودند و علاقه‌ای هم نداشتند.

عده‌ای هم از سر ناچاری به گروه ما پناهنده شدند. مثلاً خبرنگاری در گروه ورزشی با سردبیرش دعوا کرده بود و از دید خودش دنبال آرامش بود؛ ما هم به ضرورت از توان خبرنگاری‌اش استفاده کردیم.

گروه کتاب در خبرگزاری فعلاً دو ساله است و آن هم به همت معاون سیاسی وقت، آقای خدابخشی شکل گرفت. اگر این گروه نبود که با بازنشستگی من قطعاً چند سال دیرتر کسی به فکر کتاب می‌افتاد و من همیشه از دوران تحول صد او سیما به خاطر تشکیل گروه کتاب قدرداران هستم.

۱۲] **البته احتمالاً شما به لحاظ تشکیلاتی هم محدودیت‌هایی داشته‌اید، چون به راحتی نمی‌شود نیرویی را وارد ساختار صد او سیما کرد...**

در نهایت شکل‌گیری این گروه بارتزانی بود و من این افراد را با نیمچه علاقه‌ای که به مقوله کم‌طرفدار کتاب داشتند پیدا کردم. با توجه به این‌که نمی‌شد فراخوان داد و این افراد باید به لحاظ اداری به سازمان متصل می‌بودند.

۱۳] **اثر بخشی تشکیل گروه چقدر بود؟ از بیرون ماجر به این صورت به نظر می‌رسید که حوزه کتاب برای مدیریت جدید**